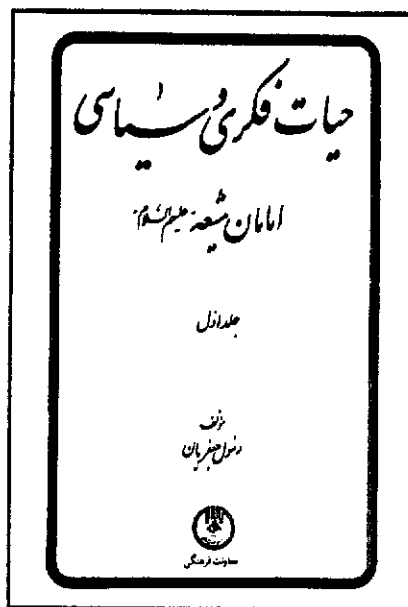


نگاهی به حیات فکری

و سیاسی امامان شیعه

سید ابراهیم سیدعلوی



حیات فکری و سیاسی امامان شیعه. رسول جعفریان.
(چاپ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳)
۲۹۰ ص، وزیری.

تاریخ و سیره علمی و تحلیلی رسول اکرم (ص) و امامان معصوم شیعه (ع) به ویژه در زبان فارسی همچنان جای خالی دارد؛ هرچند که تاریخ صرفاً نقلی و بسیره گزارشگونه با

استفاده از متون، منابع و نصوص عربی شاید در حدّ بیش از نیاز، تألیف و نشر یافته است و یا به عبارت دیگر انگیزه نشر و پخش داشته است.

نادیده نمی داریم که ابعادی از حیات و زندگانی سراسر تجربه و آموزش پیامبر بزرگ و خاندان مطهر او به صورت‌های پراکنده و تک نگاشته در برخی مجلات و کتب، منتشر گشته است، اما کار آکادمیک و تحقیقی و توأم با صبر و حوصله شایان و بدون شتابزدگی رایج، هنوز انجام نشده است و در این زمینه همچنان، خلأ احساس می شود.

سازمان تبلیغات اسلامی اخیراً کتابی با عنوان «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه» تألیف و گردآوری آقای رسول جعفریان در دو جلد منتشر کرده است که البته درخور توجه است. مؤلف محترم در این کتاب، با مراجعه به منابع دست اول و نسبتاً معتبر و موثق، سعی کرده ابعاد حیات سراسر درس و تجربه امامان شیعه را در معرض مطالعه فارسی زبانان قرار دهد و چنین کاری بسیار شایسته و دارای ارزش عظیم فرهنگی است.

این کتاب از سوی برخی دفاتر مقام معظم رهبری در بعضی دانشگاهها مبنای درس تاریخ اسلام اعلام شد و از اساتید آن درس خواسته شد که دو واحد درس تاریخ را بر محور آن تدریس کنند.

نگارنده این سطور، پس از آنکه کتاب مزبور را مورد مطالعه جدی قرار داد و با وجود اینکه کثرت منابع کتاب و غنای مصادر را امتیاز عمده کتاب یادشده، می داند، اما با ملاحظه مواردی نه چندان اندک به نکاتی برخورد که یادآوری آنها را به عنوان نقصدی دلسوزانه و هشدار دهنده و صمیمانه ضروری دانست تا شاید مؤلفان محترم و دانشمندان معظم به کارهای علمی و فرهنگی با عنایت بیشتری بپردازند و بدانند که قفسه های کتابخانه های مورد مراجعه نسل حاضر

است و علی القاعده اگر نص متن با یکی از آن منابع تطبیق کند، در بقیه باید چنین عمل شود و با اندک تفاوتی.

۶- از آثار شتابزدگی در چاپ و نشر، اختلالی است که در ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۷۸ رخ داده است و با وجود درستی و پیوستگی شماره صفحات مطلب به صفحه ماقبل نمی خورد.

و اینک تفصیل موارد خطا اعم از مهم و غیر مهم و مطبوعی و غیره که با تعیین جلد و صفحه از نظر می گذرد در جلد یکم، صفحه سی، پاورقی «فی الصحاح السنه» و «و به سنی معروفند» صحیح است. و در صفحه سی و یک شعر عربی متن چنین، صحیح است: کفا کم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له. و ترجمه دقیقتر آن که در پاورقی آمده، چنین است: ای خاندان رسول خدا! مهر و محبت شما فریضه ای است الهی که قرآن بدان نازل گشته است. در قدر و منزلت شما، همین بس است که هرکس بر شما صلوات و درود نفرستد، برای او نمازی نیست.

در همان جلد و صفحه: قرشی درست است و در همان جلد، صفحه ۳۳ پاراگراف ذیل مختل است «این دو روایت مشهور ثقلین و سفینه بود که هر دو تأکید بر جایگاه برتر اهل بیت در راهبری مسلمین بود و ابوذر ... این چنین مردم را به اهل بیت خواند آن هم به گونه ای که ... زمانی که توحید سرداد» مراد از این پاراگراف پیچیده و غیر ادبی، این است: دو روایت مشهور ثقلین و سفینه، بر جایگاه برتر اهل بیت در رهبری مسلمانان، تأکید دارند و ابوذر که به فرموده رسول خدا، آسمان بر سر صادقتر از او سایه نیفکنده و زمین در زیر پای راستگوتر از او گسترده نشده است، مردم را به اهل بیت فرامی خواند، آن هم به گونه ای که احیاگر خاطرات صدر اسلام در مکه باشد، عصری که پیامبر (ص)، ندای توحید را تازه، سر داده بود ...

در صفحه ۴۱: اولاً کلام منقول از حسن بصری، یک جمله فارسی، عربی درهم است نه عربی خالص و نه فارسی کامل است. ثانیاً: اگر اعراب گذاری نمی شد، شاید خواننده، جمله را درست می خواند و در جای جای کتاب، به همان شکل آورده شده است و صورت صحیح فعل «إعوجج» است از مصدر اعوججاج و همین مشکل اعراب و حرکت گذاری در موارد دیگری هم تکرار شده است؛ مثلاً در ص ۴۲، پاورقی «یُسَلِّم» صحیح است نه یسَلِّم.

در صفحه ۴۳: متن منقول از کتاب المعیار و الموازنة، ابوجعفر اسکافی، اولاً: با اصل برابر نیست و صحیح چنین است: «... أَنْظَرْنِي حَتَّى اتَّفَكَّرَ فِيهِ اللَّيْلَةَ فَأَنْظَرَهُ ثُمَّ

و جوانان اهل مطالعه، از وجود چنین کتابها، خالی است و این گونه کتابهای تحقیقی و منطبق با ملاکها و معیارهای پژوهشی که غنی و مُغنی باشند، شدیداً مورد نیازند و در این باره، جدّاً از کار عجولانه و شتابزده پرهیز باید کرد.

اگر مؤلف محترم مانند برخی نویسندگان به ذکر نصوص نمی پرداخت و از منابع و مصادر یاد نمی کرد، نه کتاب در سطح کار تحقیقی تلقی می شد و نه ما بر آن نقد می نوشتیم؛ اما آوردن نصوص روایی و تاریخی با تعیین آدرس، ما را به این پژوهش واداشت.

کلیات:

۱- ذکر منابع مطابق با اصول علمی و تحقیقی نیست؛ مثلاً در جلد اول، صفحه ۳۱، چاپ دوم ۱۳۷۲ که مورد مطالعه ماست، دو بیت عربی راجع به حب آل محمد (ص) نقل کرده و چنین آدرس داده است: ر.ك: القدر، ج ۳، ص ۱۷۳ از صواعق المحرقة، ص ۸۷، شرح المواهب، ج ۷، ص ۷، مشارق الانوار، ص ۸۸، الاتحاف، ص ۲۹

مؤلف با اینکه در این کتاب برای نخستین بار است که از این کتابها مطلب نقل می کند، آنها را به طور کامل معرفی نکرده است؛ در حالی که قاعده متداول این است: نام کامل مؤلف + نام کامل کتاب + نام مترجم، محقق و مصحح (احیاناً) + تعیین ج و ص + نام و مشخصات ناشر + محل و تاریخ نشر + نوبت چاپ و ...

۲- در مواردی هم که مأخذ، ذکر شده است هر چند ناقص، لیکن پس از مراجعه به همان کتاب، نشانی با چاپ نامبرده شده، تطبیق نمی کند؛ مثلاً در همان جلد اول صفحه ۴۳، مطلب منقول از: اسکافی، المعیار و الموازنة، ص ۶۷، صحیح نیست. مطلب منقول در صفحه ۷۰ و ۷۱ از همان چاپ، آمده است.

۳- گاهی نیز، مطلب منقول با قطع نظر از درستی آدرس و جلد و صفحه و غیره، با مأخذ تعیین شده، تطبیق نمی کند و معلوم است که نوعی شتابزدگی غیر قابل اغماض وجود داشته است. مثل نص منقول در ج ۱ ص ۴۳، أَنْظَرْنِي حَتَّى اتَّفَكَّرَ فِيهِ اللَّيْلَةَ ...

۴- ترجمه ها گاه بسیار نارسا و نامطابق با اصل، بلکه بسیار ضعیف و سست است. نمونه هایی را در این بررسی می خوانید.

۵- غالباً برای یک مطلب و نصی عربی که در متن آورده شده، مصادر متعددی نام برده شده است. ضمن اینکه جملگی ناقص معرفی شده، نص موجود در آنها متفاوت

اصبح مسلماً بعد الروية والفكرة» و ثانیاً: بر همان اصل، ترجمه فارسی، دقیق و مطابق نیست و ثالثاً: کلمه «نظرنی» از انظار است به معنای مهلت بده مرا. نه «نظرنی» به معنای نگاه کن مرا. اگر اعراب گذاری درست انجام می گرفت، این ایراد وارد نمی شد و رابعاً: صفحه ۶۷ صحیح نیست. ۷۰ و ۷۱ درست است.

در صفحه ۴۵: جمله منقول از نهج البلاغه، چنین است «ولقد كنت أتبعه أتباع الفصيل اثر امه» «أتبعه» که اعراب گذاری شده نادرست است. در جمله «إني لم ارد على الله ولا على رسوله» با مصدر تعیین شده متفاوت است و ترجمه نیز چنین باید باشد: من هرگز، نه بر خدا و نه بر رسول خدا، رد نکرده [و با آنان مخالفت نموده ام].

در صفحه ۴۹: کلمه «مثل» صحیح است نه «مثل».

در صفحه ۵۰: در مورد مطلب منقول از ربیع الابرار زمخشری، جمله «می دانیم ... می دانستند» صحیح است نه «می دانستیم ... می دانستند».

در صفحه ۵۲، خط ۱۲: جمله مختل است و چنین صحیح است: ... که امام، اصلاح فساد سیاسی را در بین مسلمین، بر فتوحات و تسخیر اراضی بیشتر، مقدم می داشت ... و خط پیشتر نیز اختلال دارد و ظاهراً غالب صحیح است نه قالب هر چند که جمله «غالب تمام کوششهای امام (ع) ... هم واضح نیست».

در همان صفحه، ترجمه صحیح و کامل کلام علی - علیه السلام - چنین است: «من، چاره ای نیافتم جز ستیز با قوم و یا کفر به آنچه محمد (ص) آن را آورده است».

در صفحه ۵۶: کلام منقول از فخری بدون آدرس است و جمله منقول از نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸، با جمله موجود در کتاب «المعیار و الموازنة» و «الغارات» در شکل و تقدم و تأخر برخی کلمات، متفاوت است. همین طور جمله منقول از نهج البلاغه و الغارات و انساب الاشراف با آدرسهای یاد شده، برابر و یکسان نیست.

در صفحه ۵۹: «ظلم رعایتها» صحیح است و در صفحه ۶۱ در پاراگراف بالای صفحه، ضمن طولانی بودن جمله و فاصله زیاد بین مبتدا و خبر، جمله «برای ارائه نمونه دیگری نظیر او تا ابد عقیم است» صحیح است، و نه «عقیم خواهد ماند».

در صفحه ۶۳: ترجمه جمله «من یشتری علماً بدرهم» چنین است: کیست که دانشی به یک درهم بخرد؛ نه آن گونه که در متن کتاب آمده است. در جمله منقول از تقييد العلم

بغدادی، «نصف» مرفوع است نه منصوب.

در صفحه ۶۴: ترجمه کلام منقول از علی (ع) چنین است «شما از اسلام جز به نام آن، تعلق ندارید و از ایمان جز تعریف آن را نمی شناسید. شما قید اسلام را زده اید و حدود آن را تعطیل کرده و احکامش را از میان برده اید».

در صفحه ۶۵: جمله «علی زر الدین» صحیح است و در صفحه ۶۶: جمله منقول از ربیع الابرار زمخشری، مراجعه مجدد لازم دارد و در همان صفحه، ترجمه جمله مبارکه علوی (س) چنین است «به خدا سوگند، در دین خویش، چاپلوسی و مداهنه نکرده ام».

در صفحه ۶۷: جمله منقول از علی (ع) «مسمعكموه» صحیح است و اگر اعراب نمی گذاشتند مشکلی پیش نمی آمد و ترجمه نیز تا حدی مخدوش است.

در صفحه ۶۸: جمله «ان يعلم الوضوء والسنة» در آدرس تعیین شده، چنین است: «بصر ابن عمك الوضوء والسنة ورح به الي» و از آنچه در متن کتاب آمده، خبری نیست.

در صفحه ۶۹: ترجمه حدیث سطر اول چنین است «ما درباره این که علی (ع) داورترین مردم مدینه است، با یکدیگر گفتگو داشتیم» و در مصادر سه گانه ای که برای حدیث مزبور ذکر شده، ناهماهنگی آشکار وجود دارد. در انساب الاشراف بلاذری، چنین آمده: «... من أقضى أهل المدينة» و در طبقات ابن سعد، «أقضى أهل المدينة علی بن أبي طالب» آمده است و در الاستیعاب مطبوع در حاشیه الاصابة ابن حجر عسقلانی درباره داورترین بودن علی - علیه السلام - چندین حدیث آورده، اما نه به آن صورت که در متن کتاب آورده است.

در صفحه ۶۹: اولاً؛ حدیث سوم چنین است «... نحن اهل البيت ...» و منصوب به اختصاص است و مرفوع نیست. ثانیاً؛ در مصدر تعیین شده «فاننا نحن اهل البيت» آمده است و حدیث پنجم در حلیه الاولیاء، چنین آمده است «... فیما أنزلت و این أنزلت»

در حدیث ششم، کلمه «لم نعدھا» یا از «عدا یعدو» است و یا از «عاد یعود» و به هر تقدیر اولاً؛ صحیح لم نعدھا و یا لم نعدھا، است نه آن گونه که در متن آمده است و ثانیاً؛ ترجمه درست چنین است: «وقتی، شخص موثقی، فتوایی از علی - علیه السلام - نقل می کرد ما از آن نمی گذشتیم و یا درباره آن، رجوع دوباره نمی کردیم».

در صفحه ۷۰: ترجمه صحیح حدیث چنین است: «اگر می خواستم در تفسیر فاتحة الكتاب یک بار شتر فراهم کنم،

تنش خشک می کرد. رابعاً؛ ترجمه حدیث «أبالعراق تصنع هذا؟ ...» چنین است: آیا در عراق چنین می کنید در حالی که مال و طعام در عراق بیشتر است؟

در صفحه ۷۳ و ۷۴: حدیث منقول از عقبه بن علقمة به آدرس الغارات، ج ۱ ص ۸۵، بسیار متفاوت و ترجمه احیاناً بسیار نارساست. ر.ک: مصدر قصه: «فَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ كَبِينٌ حَامِضٌ آذَنَتِي حُمُوضَتُهُ وَكَسَّرَ يَابِسَةً فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَتَأْكُلُ مِثْلَ هَذَا؟ فَقَالَ يَا أَبَا الْجَنُوبِ! رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَأْكُلُ أَيْسَسَ مِنْ هَذَا وَيَلْبَسُ أَخْشَنَ مِنْ هَذَا (و اشاره الی ثیابه) فَإِنِ أَنَا لَمْ أَخَذْ بِمَا أَخَذَ بِهِ خَفْتُ أَنْ لَأَلْحَقَ بِهِ» که پس از تطبیق، به موارد اشتباه واقف می شوید. این بود، قسمتی از آنچه که در پیشگفتار کتاب و تحلیل زندگانی امیرالمؤمنین، بدان پرداختیم. اما فصل های بعد:

در جلد اول، صفحه ۷۸: در مورد نامگذاری امام حسن (ع) توسط پدر بزرگوارش، اولاً؛ چنانکه خود مؤلف متوجه است، برخی جریانات منسوب به امامان اهل بیت، مجعولات و ساخته های بنی امیه و ایادی ایشان است و ثانیاً؛ آیا لازم است هر مطلبی را که در کتب عربی و مصادر تاریخی آمده، نقل کنیم و شایع سازیم؟! چنین چیزی چقدر آموزنده می تواند بود؟ آیا در تاریخ تحلیلی نباید هوشیارانه و آگاهانه برخورد کرد؟

در صفحه ۸۰: حدیث شماره یک با مصادر متعدد، متفاوت است و علی القاعده، متن با اولین مصدر باید برابر باشد و بقیه را به صورت «رجوع کنید» باید نوشت و یا با تفاوتی ... حدیث، در تاریخ کبیر بخاری تا جمله «فَلْيُحِبَّهُ» آمده است. و در مسند احمد چنین است: «... وَأَضَعَهُ فِي حَبْوَتِهِ يَقُولُ مَنْ أَحْبَبَنِي فَلْيُحِبَّهُ، فَلَئِمَّا الشَّاهِدُ الْغَائِبُ وَكَلِمَةُ عَزْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَدَّثْتُمْ» و در مستدرک چنین است: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَضَعَهُ فِي حَبْوَتِهِ وَهُوَ يَقُولُ مَنْ أَحْبَبَنِي فَلْيُحِبَّهُ وَكَلِمَةُ الشَّاهِدِ الْغَائِبِ وَلَوْ لَا كَرَامَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَبَدًا» و در تلخیص مطبوع در ذیل مستدرک چنین آمده است: «... مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا» و در مجله تراثنا مقاله استاد طباطبایی چنین است: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَضَعَهُ الْحَسَنُ فِي حَبْوَتِهِ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ أَحْبَبَنِي فَلْيُحِبَّهُ وَكَلِمَةُ الشَّاهِدِ مِنْكُمْ الْغَائِبِ وَكَلِمَةُ عَزْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَدَّثْتُ أَحَدًا شَيْئًا ثُمَّ قَدَّ»

در صفحه ۸۱: متن منقول از وقعه صفین، نصر بن مزاحم ص ۱۵، هر چند که در آن صفحات، از اعزاز حسن

می توانستیم. «أَوْ قَرَّتِ النَّخْلَةُ صَارَتْ عَلَيْهَا حَمْلٌ ثَقِيلٌ» رجوع کنید به المعجم الوسيط مادة «وَقَرَّ» پس، ترجمه کردن «أَوْ قَرَّ» به می نوشتیم، صحیح نیست، هر چند معنای لازمی است. در همان صفحه، حدیث چهارم: اولاً در هر دو مأخذ ارائه شده، آن گونه که در متن آمده، نیست. در انساب الاشراف «... لیس لها ابوحسن» آمده و در طبقات کبری چنین آمده «كَانَ عُمَرُ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضَلَةِ لَيْسَ فِيهَا أَبُو حَسَنٍ» پس در هر دو ابوحسن، آمده نه ابو الحسن. ثانیاً؛ «معضلة» به کسر ضاد صحیح است مانند مُشْكَلَةٌ لَفْظًا وَمَعْنَى.

در صفحه ۷۱: در مورد پاراگراف «شیوه زندگی امام» اولاً؛ عبارت از حیث ادبی، بسیار سست و نازل است و ثانیاً؛ حدیث در مصادر ارائه شده چنین است: «یَهْلِكُ فِيكَ رَجُلَانِ» نه «الرجلان» و ثالثاً؛ ترجمه آن به کلی فرق می کند «دو شخص درباره تو هلاک می شوند و یا دو گروه و یا دو تیپ راجع به تو هلاک می شوند: دوستدار افراطگر (غالی) و بدخواه تفریطگر (ناصبی). در مورد پاورقی شماره ۳ باید گفت که در مأخذ یادشده، چنان عبارتی وجود ندارد.

در صفحه ۷۲: پاراگراف «از نمونه های زندگی امام ...» اولاً؛ از حیث جمله بندی و ادبی، بسیار سست و نازل است و ثانیاً؛ حدیث منقول از المعیار و الموازنه، چنین است «وَكَانَ يَجْمَعُ الْفُقَرَاءَ يُطْعِمُهُمُ الطَّعَامَ وَيَجْعَلُهُمُ الرِّفْقَ فَإِذَا أَخَذُوا أَمَكَّتَهُمْ جَاءَ إِلَى رِفْقَةٍ مِنْهَا فَقَالَ: هَلْ أَنْتُمْ مَوْسِعُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَجْلِسُ وَيَأْكُلُ مَعَهُمْ» و پس از مقابله، متوجه می شوید که چقدر اشتباه شده است؛ زیرا «الرفق» جمع «رفقة» است یعنی: گروه همگون که علی - علیه السلام - فقرا را در گروه هایی متناسب گرد می آورد و وقتی در جای خود قرار می گرفتند به سراغ گروه می آمد و می فرمود: آیا جا دارید؟، می گفتند: آری پس با آنان می نشست و غذا می خورد پس «با آنها با رفق و مهربانی برخورد می کرد» ترجمه اشتباهی است. ثالثاً؛ در ذیل همان حدیث مترجم، جمله «و هنوز آب از آن چکه می کرد» با متن حدیث هماهنگ نیست و آن، چنین است «فَيَجْفَقُهُ وَهُوَ يَخْطُبُ» یعنی پیراهن را در حالی که سخنرانی می فرمود، بر

شوب است و به غلط «فَشِيَّتْ» اعراب گذاری شده است و دوم کلمه «طَبِي السَّيْفِ» صحیح است نه «طَبِي...».

در صفحه ۹۴: مطلب منقول از اخبار طوال دینوری، رجوع مجدد می طلبد.

در صفحه ۱۰۳: در مطلب منقول از چند مأخذ یاد شده در پاصفحه، اولاً «يُمَتَّعُ» صحیح است و ثانیاً: «و تَبَقَى تَبَعْتَهُ»، درست می باشد.

در صفحه ۱۰۴: آنچه از کتاب تاریخ کبیر بخاری نقل شده، اولاً متن چنین است: یا بُنَى وَ بَنَى اخى ... کلمه «بنی اخى» افتاده است و ثانیاً: احتمالاً «وَيَضَعُهُ» مجذوم باشد.

در صفحه ۱۰۹: در کلام دایر بین عمر بن بشر همدانی و اسحاق، اولاً: «مَتَى ذَلَّ النَّاسُ» صحیح است نه ذُلُّ و ثانیاً: «وَأَدْعَى» درست نه «وَأَدْعَى».

در صفحه ۱۱۳: حدیث چنین است: «حسین منى و انا من حسین» و در صفحه ۱۱۵: مطلب منقول از فتوح ابن اعثم در ج ۶ و ۷، ص ۱۵ چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت چنین است: «... و یزید رجل شارب خمر...» نه، شارب الخمر و بعد از آن کلمه، اصلاً و او نیست ولی در متن کتاب به جای یک و او دو و او آمده است.

در صفحه ۱۲۰: در نص مذکور در پایان صفحه «الْأَحْلَهُ» نهی است و نباید مرفوع باشد که چنین اعراب گذاری شده است. در صفحه ۱۲۲ و برخی صفحات دیگر مانند صفحه ۱۳۵ جمله «بَرَّتْ مِنْهُ الذَّمَّةُ» صحیح است و ترجمه آن، چنین است: ذمه و عهده او بری است. متأسفانه جمله اعراب گذاری غلط شده و هم به همان پندار ترجمه شده است.

در صفحه ۱۲۸: در مطلب منقول از تراثنا و لسان المیزان چند نکته قابل ذکر است: اولاً؛ در تراثنا، مقاله مذکور چنین است: هیشم بن خطاب نهدی، گفت شنیدم: ابواسحاق سیعی می گفت... و در لسان المیزان در ترجمه شمر بن ذی الجوشن می نویسد: «ابوبکر بن عیاش از ابن اسحاق، روایت کرد که... پس ابن اسحاق، صحیح نیست که در صورت اطلاق، ابن اسحاق سیره نویس به ذهن می آید. ثانیاً؛ متن کتاب با هیچ کدام از مصادر یادشده تطبیق نمی کند. تراثنا: «كان شمر بن ذی الجوشن الضبابی لا یکاد اولایحضر الصلوة معنا فیجىء بعد الصلوة فیصلی ثم یقول: اللهم اغفر لی فانی کریم لم تلدین اللثام. قال فقلت له: إنک لسیء الرأى یوم تُسارعُ إلى قتل ابن بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم. قال: دعنا منک یا ابا اسحاق فلو کنا کما تقول و اصحابک کنا شراً من الحمیر السقاعات»

مجتبی - علیه السلام - سخن به میان آمده، لیکن جمله مذکور در آن یافت نشد.

در صفحه ۸۲: در مورد فرهنگ ستیزی امویان و ایجاد آشفتگی در باورهای سلیم مسلمانان، تحلیلی زیبا و عالمانه دارد. شکرالله سعیه.

و در صفحه ۸۵، حدیث «الحسن و الحسن امامان قما او قعدا» را آورده و کشف الغمه و ارشاد شیخ مفید را آدرس داده است. در آن کتاب نخست حدیث به صورت ذیل است «إِيمَانُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا» و هم چنین است در ارشاد مفید. پس حدیث به آن شکل در هیچ یک از مصادر ارائه شده، نیست.

در صفحه ۸۶: اعراب گذاری احادیث غلط است و در کتاب اعلام الوری، طبرسی که یکی از منابع ارائه شده است، عبارت حدیث چنین است: «معاشر الناس هذا ابن نبيكم...» و در صفحه ۸۹، در مطلب منقول از تاریخ یعقوبی، از نخيلة و کوفه، سخن به میان نیامده، ترجمه عبارت او چنین است: «... و حسن بن علی پس از پدرش دو ماه و گفته شده چهارماه ماند و عبیدالله بن عباس را با دوازده هزار برای نبرد با معاویه فرستاد و قیس بن سعد بن عباده انصاری را همراه وی ساخت و عبیدالله را فرمود که به فرموده قیس بن سعد و رأی او عمل کند، پس رهسپار ناحیه جزیره شد.»

در صفحه ۹۲: عبارت منقول از فتوح ابن اعثم و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و انساب الاشراف بلاذری به پاورقی قبلی عطف شده است و عبارت، در انساب الاشراف چنین است: «يا أهل العراق! أنتم الذين أكرهتم أبي علي القتال والحكومة ثم اختلفتم عليه» و عبارت شرح ابن ابی الحدید، این است: «وخالفتكم أبي حتى حكمت وهو كاره» و عبارت متن با عبارت ابن اعثم هماهنگ تر است لیکن در تعبیر او هم یوم صفتین آمده، بدون الف و لام. پس اولاً عبارتهای سه مصدر متفاوتند و ثانیاً در هیچ کدام «الصفین» نیامده است و ظاهراً نادرست و غلط چاپی است.

در صفحه ۹۳: مطلب منقول از کامل ابن اثیر که با ذکر چند مصدر دیگر همراه است، با مراجعه به بحار الانوار، بسیار متفاوت، دیده شد و مع ذلك یکی دو اعراب گذاری مغیر معنی وجود دارد. اول؛ «شیتت» که فعل مجهول از

بنابراین پیداست که متن کتاب با این مصدر، مطابق نیست و تفاوت بسیار دارد.

و در لسان المیزان چنین است: «... کان شمر یصلی معنا ثم یقول اللهم انک تعلم انی شریف فاغفر لی. قلت: کیف یغفر الله لک وقد اعنت علی قتل ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: ویحک فکیف نصنع إن امراءنا هؤلاء بامر فلم نخالفهم ولو خالفناهم کنا شرأ من هذه الحمر الشقا». پس متن کتاب آمیزه ای است از این و آن و نه آن و نه این. با تطبیق مورد تفاوت، اشکال کار، بهتر روشن می شود.

در صفحه ۱۲۹: فعل «لزم یلزم» از باب علم یعلم است، پس فعل امر آن «لزم» صحیح است نه «ألزم» که آن فعل امر افعال است و فعل مجرد خود، متعدی است.

در صفحه ۱۴۵: در کلام امام «لأن...» صحیح است و لام تأکید است و منصوب، نه مکسور و در ترجمه آن باید نوشت: اینکه دو وجب دورتر از مکه کشته شوم... نه اگر، چراکه «إن» شرطیه نیست. و در نص اخیر «لو کنت فی حجر هامة...» درست است نه «حجر».

در صفحه ۱۴۶: «... فهرت» صحیح است که از باب نصر ینصر است. و در صفحه ۱۴۸: نص بیان امام چنین است: «فأما إذا کرهونی فأنا أنصرف عنهم» و چند خط بعد با اندک تفاوتی چنین است: «فأما إذا کرهونی فبدلهم غیر ما آتتی به رسلهم فأنا منصرف عنهم» و چون نوع چاپ طبری معین نبود، شاید در جای دیگر باشد. ر. ک: طبری، چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ ۱۴۰۸ طبع دوم، ج ۳، ص ۳۱۱. و به هر تقدیر جمله «أکرهتمونی» درست نیست و کلمه «انصرف» علی القاعده باید مجزوم باشد نه منصوب. و نظیر این در مواردی از کتاب تکرار شده است.

در صفحه ۱۶۳: واژه «خمودگی» درست نیست و یأس و خمود، درست است.

در کلام محمد بن سعد در مورد امام سجاد-علیه السلام- اولاً؛ «... ورعاً» صحیح است که صفت مشبه می باشد نه ورعاً و ثانیاً؛ در ابن ابی الحدید همان جلد و همان صفحه، چنان جمله ای نیست و احتمالاً پاورقی بعد با شماره پاورقی قبلی اشتباه شده چون چنان جمله ای در آن به این صورت آمده است: «... یعول علی اخبار الأحاد» و کلام اول در طبقات کبری آمده است «و کان...».

در صفحه ۱۶۸: کلمه «آنگاه» بعد از متن عربی باید بیاید که جلو رفته است. در این صفحه برخی اختلافات دیگر نیز

دیده می شود و نیز در کلام امام چهارم جمله، غلط اعراب گذاری شده است و صحیح چنین است: «أکره أن أخذ برسول الله ما لأعطي مثله» و ترجمه صحیح چنین است: من دوست ندارم به نام رسول خدا چیزی بگیرم که نظیر آن را عطا نکنم.

در صفحه ۱۷۳: ترجمه حدیث، نادرست است و صحیح آن چنین است: البتّه، ما در طلب و جستجوی دنیا نیستیم و قیام و خروج ما هم برای دنیا نیست. معنای «انا لانطلب الدنيا» «ما از دنیا بیزاریم» نیست و ترجمه تا این اندازه نباید بی حدّ و مرز باشد.

در صفحه ۱۷۴: در ترجمه اشعار عربی، خطاهای آشکاری دیده می شود و صحیح، چنین است: به پیشگاه تو ای پروردگار من، از گناهانم، توبه می کنم در حال که برف پیری روزگار، بر سر من نشسته است. خدایا بنده تائب خود را مشمول رحمت کن و او را که به درگاه تو رو آورده، مورد بازخواست قرار مده. به ترجمه ها رجوع و مقایسه کنید.

در صفحه ۱۷۶: اولاً؛ ترجمه کلام امام سجاد چنین است: «ما را آن گونه که اسلام می گوید، دوست بدارید و ما را بیش از آنچه هستیم بالا مبرید (یعنی غلو نکنید). بنابراین جمله «آن طور که اسلام را دوست دارید...» درست به نظر نمی رسد و ثانیاً؛ متن حدیث در طبقات ابن سعد در همان جلد و صفحه تعیین شده، به دو شکل آمده است و هر دو با نص متن متفاوت است و در حلیه الاولیاء هم چنین آمده است: «أحبونا حبّ الإسلام لله عزّ وجلّ فإنه أرحم بنا حننهم حتی صار علينا عاراً» به بقیه منابع مراجعه نشد.

در صفحه ۱۸۳: کلام امام سجاد-علیه السلام- غلط اعراب گذاری شده است و در ثانی در هر دو مصدر «... أو أن یطغی» آمده نه «أو یطغی».

در صفحه ۱۸۷: در نص منقول از امام سجاد «إن الله قرّض علی العالم...» صحیح است نه «عالم». و در ترجمه فرازها نیز ضعف و اختلال دیده می شود؛ مثلاً: «... درود بفرست، آنانی که آنها را...»

در صفحه ۱۹۰: ظاهراً باب الثوما، مقصور است نه ممدود. جمله فارسی نیز خالی از ضعف نیست «... اسراراً نکه می دارند نکه داشتند، صحیح: نکه می داشتند، نکه داشتند.

در صفحه ۱۹۳: اقتباس از قرآن شده و آن «الله اعلم...» است، امکان مراجعه به منابع ذکر شده، میسر نبود.

در صفحه ۱۹۴: در اشعار فرزددق، ضمن آنکه در اعراب گذاری، اشتباه فراوان دیده می شود. بهتر بود در ترجمه آنها از اشعار جامی استفاده می شد. ر. ک: به: احمد

ترابی، امام سجاده (ع)، جمال نیایشگران، مشهد، آستان قدس، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۸۷.

در صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳: گاهی اعراب گذاری، مشکل ایجاد می کند. ظاهراً کلمه عرف اصله... صحیح است، در ترجمه ها نیز، ضعف و اشکال دیده می شود. حدیث منقول از رسول خدا درباره امام باقر (ع) «... لم یُخلِ علیک...» در یعقوبی آمده و آن معنا دارد و «لم یُخلِ» توجیه ندارد. اخیال علیه الشیء اشکل و اشتبه.

در صفحه ۲۰۸: نص چنین است: «لیس یروی عن الباقر من یُحْتَجُّ به» از احتجاج است نه حاجت، پس لم یُحْتَجُّ به، صحیح نیست و در صفحه ۲۰۷: متن روضه کافی با بحار متفاوت است نص کتاب با اخیر مطابق است نه با اولی.

در صفحه ۲۲۱: «فروعاً طوالاً» صحیح است و در صفحه ۲۲۷: «من بلی...» صحیح است نه «بلی» زیرا این به معنای کهنه شدن است و فعل لازم، لیکن آن به معنای امتحان است و متعدی، بلی الرجل: اُمتِحِن. ابلاه الله: امتحنه و بلاه ایضاً.

در صفحه ۲۳۲: حُمران به ضم صحیح است نه فتح و در صفحه ۲۳۳ در خط یازده: «مرتب» صحیح است و در صفحه ۲۳۴: در شماره پاورقی ها، اختلال وجود دارد. متن منقول را در رجال کشی ندیدم و ضمناً غلط های اعرابی فاحشی وجود دارد مثل «تُکره» که تکره صحیح است و «فَتَشْرِكُهُمْ» که «فَتَشْرِكُهُمْ» درست است از باب علم یعلم.

در صفحه ۲۳۶: حدیث چنین است «و لم یُنَادِ بشی...» و در صفحه ۳۴۵: سخن مالک بن انس درباره امام صادق (ع) «... و لا یتکلم فی ما لا یعنیه...» و «لا یعنیه» صحیح نیست.

در صفحه ۲۵۴: «... اِنِّی لَأَرَاهُ و لَکُنِّی أَکْرَهُ...» صحیح است، نه «اُکْرَهُ»، و در صفحه ۲۵۵ «و ما خَطَه ذَنْبٌ...» صحیح است نه «و ما خَطَرٌ» و معنا کاملاً، فرق می کند.

در صفحه ۲۵۷: در حدیث امام صادق، جمله «ولاتوا ثروهم» به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید ترجمه شده، ظاهراً و به قرینه جمله های پیش، از «آثر یواثر» باب مفاعله است و به معنی «ایشان را به دوستی برنگزینید»... لقد آثرک الله علینا الا به.

در صفحه ۲۶۰: در نص منقول از تاریخ جرجان سهمی، مراجعه ممکن نشد، ولی جمله «... حَتَّى ابْتَلْتُ» صحیح است نه «حَتَّى ابْتَلِیت» که فعل ابتلاء باشد و معنا ظاهر است. در صفحه ۲۶۱: ترجمه حدیث امام صادق، فراموش شده است، در حالی که غالباً نصوص، ترجمه شده است. در

صفحه ۲۶۴: در حدیث امام صادق (ع) «أولعوا» را باید مجهول بخوانیم به معنای شدت علاقه و محبت. یعنی: آنان علاقه شدیدی نشان می دهند در نسبت دادن دروغ به ما... در همان احادیث از امام صادق (ع) صفحه ۲۶۵ «... وُرُثْنَا وَ أُوتِینَا» فعل مجهول، صحیح است و احتمالاً «وُرُثْنَا وَ أُوتِینَا» هم صحیح می باشد و به هر حال «وَأُوتِینَا» درست نیست.

در صفحه ۲۸۲: حدیث امام صادق (ع) درباره زید، غلط اعراب گذاری شده است.

در جلد ۲، صفحه ۱۲ در ترجمه آرا و نظر علما درباره امام کاظم (ع) «اعبد»: عابدترین و پرستنده ترین به «پارساترین» ترجمه شده است و همچنین «زین المجتهدین»: زینت کوشندگان در عبادت و بندگی خدا، به «عبادت کنندگان» معنی شده است و نیز «نسک»: عبادت، به «پرهیزگاری» برگردانده شده است و در صفحه ۱۳ دو حدیث بی ترجمه مانده و متن عربی، غلط های اعرابی دارد.

در صفحه ۱۲: اولاً؛ کلام منقول از ابن ابی الحدید در همان آدرس، اصلاً نبود و ثانیاً؛ عبارت ایشان چنین است «... کانا علی قدم عظیمه من الزهد و الدین و النسک» و ثالثاً؛ چنانکه از عبارت پیداست، آن جمله درباره دو هاشمی به نامهای ابوالعباس بن اسحاق و عبدالله بن قادر است نه درباره حضرت موسی بن جعفر (ع).

در صفحه ۱۳ و ۱۴: نص عربی آخر صفحه و نص عربی اول صفحه بعد، از وفیات الاعیان و تاریخ بغداد اقتباس شده لیکن «و فی مکه صرر من الدرهم...» در هیچ یک یافت نشد و احتمالاً شماره پاورقی چهارم که چاپ نشده، مأخذ هم چاپ نشده است. نص بعدی در وفیات الاعیان، تا جمله «ثم یقسّمها بالمدينة» است و جمله در تاریخ بغداد ادامه دارد، اما نه به آن صورت که در کتاب آمده، بلکه به ترتیب ذیل: «... و کان مثل صرر موسی بن جعفر اذا جاءت الانسان الصرة فقد استغنی» و تفاوت، بسیار است.

در صفحه ۱۵: جمله منقول از هارون درباره موسی بن جعفر علیهما السلام، اولاً غلط اعرابی دارد و صحیح چنین است «أما إن هَذَا من رهبان بنی هاشم. ثانیاً ترجمه آن به «این مرد از آن جمله از مردان بنی هاشم است که از دنیا گذشته است» ترجمه صحیح و ادیبانه ای نیست و ترجمه و معنای آن روشن است. در همان صفحه در پاراگراف دوم، جمله بسیار سست و نازل است «به همین دلیل ویژگیهای پاک اخلاقی وی...» و ثالثاً در شماره پاورقیها و مصادر نام برده شده، اختلال بسیار است.

در صفحه ۸۰: ترجمه کلام منقول از امام رضا - علیه السلام - بسیار نارسا و ضعیف است و بهتر است چنین باشد: سپاس خدای را که آنچه مردم از ما تباه کرده بودند، حفظ فرمود و قدر و منزلت ما را که پایین برده بودند، بالا برد. هشتاد سال بر بالای چوبهای کفر (به وسیله بلندگوهای طاغوت) ما را لعن و نفرین کردند، فضایل ما را کتمان نمودند و داراییهایی در دروغ بستن به ما، هزینه شد، و خداوند، جز بلندی یاد ما و آشکار شدن فضل ما را نخواست.

در صفحه ۸۲: جمله منقول از امام رضا - علیه السلام - درباره ولایت عهدی آن امام همام، اولاً ص ۱۴۶، عیون الاخبار الرضا، صحیح است و ثانیاً ترجمه، ناقص و نارساست بویژه پایان فراز. چنین بهتر است: «... و او ریاست کل و خلافت را برای من وا گذاشت اگر بعد از او زنده ماندم» و در صفحه ۸۴، اگر پاراگراف الف را یک بار بخوانید، اختلال در جمله بندی، واقع و آشکار است و صحیح چنین است «مأمون، پس از آنکه امام رضا (ع) را به مرو آورد جلسات متعدد علمی و با حضور علما و دانشمندان مختلف، تشکیل داد و در آنها مسایل زیادی مطرح و مورد گفتگو می شد که عمدتاً، اعتقادی و فقهی بودند.»

در صفحه ۸۵: پاراگراف «از عبدالسلام هروی...» اولاً؛ «هروی» به فتح هاء صحیح است که منسوب به هرات است و ثانیاً جمله بندی مختل و فعلها هماهنگ نیستند و بهتر است چنین باشد: «امام رضا (ع) مجالس کلامی تشکیل داده و بدین وسیله مردم شیفته آن بزرگوار می شدند...» ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

در صفحه ۸۹: در شهادت امام، ظاهراً «هارون» غلط است «مأمون» درست است و پاورقی (پس از مراجعه) به آدرس تعیین شده، هیچ ربطی به موضوع بحث نداشت.

در صفحه ۹۱: جمله منقول از شافعی، در فتوح ابن اعثم، ج ۸، ص ۴۰۶، دار الکتب العلمیه، بیروت، چنین است «... إلاً وَيَطْنُ...»

در صفحه ۱۰۲: ترجمه دقیق و درست حدیث چنین است: «ای فرزند آدم! من به کارهای خوب تو از خود تو شایسته ترم و تو به کارهای بدت شایسته تر از من هستی، با نیرویی که من به تو داده ام، مرا نافرمانی کرده ای»

در صفحه ۱۰۹: سخن مأمون درباره امام رضا (ع)، چنین صحیح است: «... واعلم بمحکمه و متشابهه...» ر.ک: تحف العقول، چاپ المؤسسة العلمیه للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴، ص ۳۳۲.

در صفحه ۱۷ همان جلد، ضمن اختلال در شماره پاورقیها، طبری صحیح است نه طبری و مصدر رقم ۵ اصلاً چاپ نشده است که چه کتابی با چه خصوصیتی؟

در صفحه ۱۸: پاورقی شماره یک چاپ نشده و مأخذ، تعیین نگردیده است و آنچه از ارشاد مفید نقل شده با چاپ کنگره هزاره شیخ، یکی دو مورد تفاوت دارد.

در صفحه ۳۴: اولاً؛ شعر منقول از احتجاج طبری، خوب ترجمه نشده است و این چنین بهتر است «چگونه ممکن است و هرگز نشده و نخواهد شد که حق عموبه فرزندان دختران ارث برسد. ثانیاً؛ جمله بعد هم اختلال دارد، دقت کنید: «و در رد این شعر از ایاتی است! [منسوب به امام کاظم - علیه السلام - نقل شده است] و ثالثاً در احتجاج طبری، تصریح می کند که آن آیات از هاتفی شنیده شد و کسی آن اشعار را به امام موسی (ع) نسبت نداده است.

در صفحه ۳۵: جمله منقول از هارون چنین درست است: «أشهد أنه أبوه حقاً»
در صفحه ۳۶: پاورقی، شماره گذاری شده ولیکن آورده نشده است.

در صفحه ۴۸: در پاورقیها، اختلال وجود دارد، لاقول در نسخه مورد مطالعه نگارنده سطور و در صفحه ۴۹، جمله امتناع کنندگان از پرداخت زکاة یا مانعین زکوة چه اشکالی داشت که جمله عربی «مانعی الزکاة» آورده اند و مطلب منقول از الغدیر امینی (ره) با مراجعه معلوم شد که اغلاطی دارد؛ مثل: «یا بن الخناء» که «یا ابن اللخناء» صحیح است و مثل: «أمرت أن یلجأ انفک» «أمرت أن یجأ انفک» درست است به معنی: دستور می دادم، دماغت را خرد می کرد. پس ترجمه هم ناقص و نارسا و احیاناً ناصحیح است.

در صفحات ۵۸ و ۵۹: ضمن اینکه در ترجمه احادیث منقول از توحید صدوق و مسند امام موسی بن جعفر (ع)، سستی هایی مشاهده می شود، در حدیث بالای صفحه، آیه مورد استناد چنین است و «... و ذلك قوله عزوجل» و ما خلقت الانس و الجن الا ليعبدون» و در ترجمه دنباله حدیث «شریک قول» غلط است و باید «شریک قوی» باشد.

در صفحه ۶۰، حدیث منقول از کافی جلد ۱ ص ۳۹، صحیح است و جمله «الراجع زیاده» است نه الراجع زیاده»

بسیار مخدوش است و چنین بهتر است: «ولی ما می گوئیم: خدای جلیل و عزیز، با قدرت خویش، آفریده‌ها، بیافرید و به آنان توانایی تعبد و پرستش عطا کرد پس ایشان را به اراده و خواست خود فرمان داد و باز داشت و امتثال امر و فرمان از ایشان پذیرفت و بدان از آنان خوشنود گشت و آنان را از معصیت و نافرمانیش باز داشت و عاصیان را نکوهش و بر معصیت، مجازات فرمود و به هر حال اختیار در امر و نهی به دست خداوند است. آنچه را بخواهد اراده می‌کند و بدان فرمان می‌دهد و از آنچه خوش ندارد منع و نهی می‌کند و به کیفر و مجازات می‌پردازد و به واسطه همان استطاعت و توانی که به بندگانش داده و او قدرت پیروی از فرمان او و اجتناب معصیت و گناه وی را به ایشان بخشیده است. زیرا خداوند دارای عدل و انصاف آشکاری است و موصوف به حکمت رسا و کاملی است.»

و همین مشکل ترجمه در صفحه ۱۷۲ در مورد دعای امام هادی (ع) نیز هست.

در صفحه ۱۷۹: کلام منقول از آثار جاحظ، مراجعه ممکن نشد، ظاهراً جمله «... ما بعد الطالبيين...» صحیح باشد نه «ما بعد الطالبيون».

در صفحه ۱۸۰: «ام ولد» صحیح است نه «امام ولد». در صفحه ۱۸۳: امکان مراجعه به خرائج و صراط مستقیم، فراهم نشد. ظاهراً «لَا يُسَلِّمَنَّ» درست است. نه «الا یسلمن»

در صفحه ۱۸۴: در نقل حدیث از مقام و منزلت امام عسکری - علیه السلام - اولاً؛ سال ۲۷۸، صحیح است و ثانیاً ما به هر شش مأخذ اشاره شده در پاورقی ص ۱۸۵ مراجعه کردیم، برخی تفاوتها و کم و کاستیها در منابع مزبور وجود دارد.

در موارد دیگر اشکالات و ضعفهایی وجود دارد که اگر مؤلف محترم خواسته باشند، می‌توانیم نسخه خود را در اختیار ایشان قرار دهیم تا در چاپ بعدی صحیح و دقیق تر باشد.



در صفحه ۱۱۹: عبارت درست چنین است: برخی از منابع اهل سنت، اشاره به ورود آن حضرت (امام جواد (ع)) بر معتصم دارند.

در صفحه ۱۲۳: در مورد پاسخ از مسأله صید در حرم عبارت چنین است:

«... مُحْرماً لِلْحَجِّ أَوْ لِلْعُمْرَةِ» پس عبارت «آیا محرم در حج عمره بوده یا حج واجب؟» درست نیست و تعبیر حج عمره برای عمره مفرده، تعبیر عامیانه است. ر.ك: تحف العقول و در صفحه ۱۲۷، نصوص و روایات از احتجاج طبرسی نقل شده است؛ اولاً؛ حدیث «نبئت و آدم بین الروح و الجسد» صحیح است و ثانیاً ترجمه‌ها ناقص و احیاناً نارساست؛ مثلاً ترجمه حدیث «ما احتبس الوحي قط...» به «وحي به من نازل نمی‌شد، مگر آنکه گمان می‌کردم...» صحیح نیست. و چنین است «وحي، هرگز از من قطع نمی‌شد، مگر آنکه می‌پنداشتم...» و ثالثاً؛ ترجمه خط آخر «نجات نمی‌یافت درست است نه «نجات نمی‌یابد»: اگر عذاب نازل می‌شد جز عمر، نجات نمی‌یافت.

در صفحه ۱۳۹: جمله «آن حضرت، با فرزند گرامیش امام حسن، به عسکرین شهرت داشتند» صحیح است و ثانیاً عسکر با کاف صحیح است نه با گاف.

در صفحه ۱۴۸: در ترجمه اشعار عربی، سستی و ضعف پدیدار است؛ مثلاً «با تو اعلی قلل الأجبال» به «آنان بر بلندای حکومت آرمیده‌اند...» ترجمه شده است بقیه را مقایسه کنید.

در صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷: دو نص منقول از رجال کشی، اختیار معرفة الرجال، در دو مورد تفاوت هست و شاید مورد استناد ایشان چاپ دیگری از کتاب مذکور است.

یک: «... فان الله يعطي من يشاء، ذو الاعطاء و الجزاء» اختیار معرفة الرجال، چاپ مؤسسه آل البيت، قم، ج ۲، ص ۸۰۰.

اما در متن کتاب «... افضل الاعطاء و الجزاء» آمده است. دو: «... فالزموا الطريق يأجرکم الله و یزیدکم من فضله» و در متن کتاب «... و یزیدکم فی فضله» آمده است و ظاهراً درست نباشد.

در صفحه ۱۶۶: ترجمه حدیث امام هادی - علیه السلام -